

پرونده مرجع منتقد

پرونده مرجع منتقد



اگر در طول تاریخ 41 ساله نظام جمهوری اسلامی ایران، سه خاطره سیاسی تأثیرگذار و سرنوشت ساز بتوان شناسایی کرد، به قطع و یقین یکی از آن سه، حذف حسینعلی منتظری از قدرت حاکمه می‌تواند باشد. پس از پیروزی انقلاب 1357 و تغییر نظام سیاسی در ایران، در مقاطعی تصمیم‌های دشواری گرفته شده است. از تصمیم‌های گرفته نشده که می‌توانست سرنوشت دیگری برای نظام رقم زند که بگذریم، این انتخاب‌های دشوار به خودی خود تحول عمده‌ای در روند امور ایجاد کرده است که اثرات مثبت و منفی آن تا به امروز باقی، جاری و ساریست و حتی در کیفیت زندگی شهروندان ایران تأثیرگذار بوده است؛ از جمله پذیرش قطعنامه 598، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری و اخیراً توافق موسوم به برجام، که بود و نبودش به یک میزان، بر تمامی شؤون نظام جمهوری اسلامی ایران و شهروندانش مؤثر بوده است. شاید انتخاب آیت‌الله منتظری از سوی مجلس خبرگان به قائم مقامی رهبری در سال 1364 در آن برهه، خبر چندان نامنتظری نبوده باشد؛ چراکه برجستگی شخصیت علمی، دینی و سیاسی و پیشینه مبارزاتی وی، همچنین مجاهداتی که در راستای تحقق ایده‌های فقهی-سیاسی آیت‌الله خمینی از خود نشان داده بود، اذهان عموم مردم را بسیار پیشتر از اعلام رأی خبرگان رهبری آماده پذیرش این امر کرده بود. اما خبر برکناری فقیه عالیقدر، که تاروپود نظام و انقلاب با نام و آوازه وی یافته و عجین شده بود، در فروردین 1368 دوست و دشمن را در بهت

فروبرد. ناگفته نماند که اتخاذ این تصمیم سترگ تنها از عهده شخصیتی بزرگ همچون رهبر فرّهمند انقلاب و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران بر می‌آمد. کاریزمای شخصی امام‌خمینی، قطعاً هزینه‌ها و عواقب منفی این اقدام را به حداقل رساند. کمترین پیامدی که این جابجایی در قدرت، در آن بازه زمانی پر عسرت می‌توانست داشته باشد، نارضایی جمعی از فضایی حوزه‌های علمیه و بسیاری از سران روحانی و غیر روحانی سهم در قدرت بود که هرکدام در پیشینه علمی یا مبارزاتی خود، به درجاتی متأثر از آیت‌الله منتظری و چه بسا شاگرد بلافصل او بودند. ولی همچنان‌که گفتیم سیطره کم نظیر عاطفی رهبری وقت انقلاب بر اذهان بازیگران اصلی و شاخص مناسبات قدرت در ایران آن روزگار، نه تنها مجالی برای چون و چرا باقی نگذاشت، بلکه کاتولیک‌تر از پاپ‌هایی که به قول ابوالفضل بیهقی «همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبّار، بر چاکری خشم‌گرفتی و آن چاکر را لت زدی و فرو گرفتی»، بی توجه به تجلیل‌های بی‌نظیری که امام از یار غار خود در همان نامه عزل نموده بودند، شروع به بدگویی‌های عنیف از مرشد و مراد دیروز خود کردند تا در مسابقه حمله به کسی که ماه‌ها و بلکه سال‌ها باید صرف محو آثارش از در و دیوار ملک و مملکت می‌شد، تا چه برسد از ذهن و زبان مردم، از همگنان عقب نمانند.

در اینجا سخن بر سر حقانیت کسی یا بطلان کسانی دیگر نیست؛ آنچه مهم است رفتارشناسی افراد و نهادهایی است که تنها با شنیدن خبر عزل قائم مقام رهبری از صداوسیما، از هر تریبونی برای کوبیدن یک مرجع تقلید استفاده کردند بی آن که از کمّ و کیف ماجرا خبری موثق داشته باشند. هرچه بود، روایتی یکسویه بود که در غیاب فضای مجازی امروزین در آن مقطع زمانی از تمامی رسانه‌های جمعی به خورد مخاطبان داده می‌شد. این هجمه رسانه‌ای و جوسازی‌های تبلیغاتی، عامه مردم را که هیچ بلکه نخبگان را نیز فریفته و از جاده صواب منحرف ساخته بود، چه بسیارند از مسؤولان و مشغولان آن دوره و مطرودان و معزولان این دوره که از کرده خود در حق فقیه عالیقدر پیشیمان و از سنگینی بار گناهشان سر در گریبانند.

مسأله این جاست که آن مایه تبلیغات یکطرفه منفی علیه منتظری، ناخواسته آب در آسیاب کسانی مریخت که درصدد قدیس‌سازی از آیت‌الله العظمای پیشین و روحانی ساده لوح پسین بودند؛ چراکه فضای غبارآلودی که توسط صداوسیما و جراید آن روز(وبلکه امروز) ساخته شد و می‌شود، هرگز مجال نقدی جدّی و موشکافانه از کارنامه منتظری را حتی برای مخالفانش فراهم نکرد. ای بسا اگر دستگاه تبلیغاتی رسمی در طول سی و اندی سال گذشته، زمینه‌ای شفاف و فارغ از

غرضورزی‌ها و کینه‌توزی‌های شخصی فراهم می‌آورد، عملکرد آیت‌الله منتظری در ترازوی خردِ خود بنیاد، به دقت سنجیده و قصور و تقصیرهای احتمالی او بر آفتاب افکنده می‌شد؛ تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد.

اما و دریغا جار و جنجال‌هایی که همچون خاکستری نیم خفته، در طول بیش از سه دهه گذشته، هر از چندگاهی بر آن دمیده شده و آتش کینه و نفرت از آن زبانه می‌کشد، دایره نقد منصفانه را هر روز تنگ‌تر از دیروز کرده و جلوی روشنگری تاریخی را سد می‌کند.

هیچکس قائل به عصمت مطلق آیت‌الله منتظری و معصیت مطلق مخالفان او، که برخی از ایشان امروزه دیگر اسیر خاکند و پاسخگوی کرده‌های خویش، نیست. نه منتظری فرشته بود و نه ایشان ابلیس؛ اما تاریخ از آنها که نگذاشتند و هنوز هم نمی‌گذارند ابعاد مسأله‌ای بدین مهمی با شفافیت کامل شکافته و بررسی شود نخواهد گذشت. شیوه برخورد اینان تنها قابل قیاس با کسانی است که در دیار فرنگ، مانع تحقیقات مستقل از پدیده هولوکاست هستند و نمی‌گذارند احدی سخنی جز آنچه دستگاه رسمی تبلیغات می‌گوید بر زبان آورد. شاید آنان خود بر این باورند که زخمی که در فروردین ماه 1368 سر باز کرد و امام‌خمینی ناگزیر از حذف حاصل عمر خویش از دایره قدرت شد، ابعادی فاجعه‌آمیزتر از هولوکاست دارد که نباید درباره‌اش پژوهشی مستقل صورت گیرد.

به نظر می‌رسد، فارغ از پیشداوری‌های معمول که غالباً درباره تمامی وقایع مهم پس از انقلاب و بیشتر شخصیت‌های برجسته آن، از بنی صدر و قطب زاده و بهشتی گرفته، تا بازرگان و یزدی و احمد خمینی و... روا داشته می‌شود، یک بار برای همیشه باید مورخان حرفه‌ای و تحلیلگران نسبتاً منصف و حتی شاهدان عینی بی‌غرض بنشینند و از هرآنچه در این چهل و یکسال و بلکه شصت سال گذشته اتفاق افتاده است، روایتی غیر ایدئولوژیک و تهی از قضاوت‌های اخلاقی و عاری



از اراده‌های معطوف به قدرت به دست دهند تا دستکم حکایتی نزدیک به واقع از ماجراهایی چنین با اهمیت در تاریخ ثبت شده، برای آیندگان مایه تأمل و عبرت گردد.

چنین معامله‌ای با تاریخ، به نفع تمامی اطراف دخیل در ماجراست؛ چراکه سهم هریک را از صواب و خطا در سنجه و میزان بی‌غش و قلب گذر زمان نهاده، همگان را راضی و خشنود از پیشگاه قاضی سختگیر تاریخ روانه جایگاه اصلی خود می‌کند. اما در فضای مبهم و مشوشه

فعلی، حتی آنان که ارادتی به آیت‌الله منتظری نداشته و ندارند از ژرفا و گستره خطاهای احتمالی او بی‌خبرند؛ دوستانشان که جای خود دارد.

همین عدم شفافیت موجب شده‌است که روایات متعدد و در اغلب موارد، متناقضی از یک رویداد واحد بر سر هرکوی و بازار به گوش برسد که البته تفوق هژمونیک، همواره با صدایی است که به مدد قدرت، تشدید یافته و بر دیگر صداها غلبه کرده‌است. در این میانه برای آنان که جویای حقیقت هستند، تشخیص سره از سره بسیار دشوار خواهد بود. از این روست که فصلنامه خاطرات سیاسی بر آن شد که پرونده‌های جنجالی و بحث‌برانگیز انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را بازگشایی و بازخوانی نموده، در حد توان و بضاعت خود با رعایت جمیع جوانب و ملحوظ داشتن حساسیت‌های معقول و قابل قبول حول محور این پرونده‌ها، تلاش کند ضمن تحرّی حقیقت به قدر استطاعت، برای طرح روایت یا روایت‌هایی که کمتر فرصت ظهور و بروز در رسانه‌های داخلی یافته‌اند محملی فراهم آورد. بی‌گمان پرونده آیت‌الله منتظری واجد همین خصوصیت است؛ بنابراین کوشیده‌ایم در این شماره به ضلعی از این کثیرالاضلاع پیچیده پردازیم.

از یاد نباید برد که تقلیل دادن شخصیت آیت‌الله منتظری به مسأله قائم‌مقامی رهبری و فروکاستن فراز و فرود زندگی او به فراز و فرود مقوله قدرت و انقلابی‌گری، خطایی است نابخشودنی و جفایی است در حق وی؛ چراکه هیبت ظاهری این امر می‌تواند حجابی باشد بر قریب 90 سال حیاتی که هر مقطع آن می‌تواند موضوع پژوهشی درازدامن باشد. فی‌المثل مطالعه در باب دوره تحصیل وی، بویژه بخشی از آن که در قم و تحت تعالیم آیت‌الله العظمی بروجردی طی می‌شود، ضمن ترسیم شکل‌گیری شخصیت علمی و مراحل بلوغ فکری او می‌تواند کلیدواژه‌های شناخت عمیق آنچه را در ثلث پایانی زندگیش دیدیم در اختیارمان گذارد. همچنین غور در دوره آشنایی با آیت‌الله خمینی و آغاز مبارزه با رژیم پهلوی و مرارت‌هایی کم مانند که در این راه متحمل شد، دستمایه با ارزشی است برای محقق که می‌خواهد منتظری را به مثابه یک روحانی سیاسی بشناسد. برای آن پژوهشگری که به دنبال کشف و گزارش تجلی آموزه‌های اخلاقی در رفتار و گفتار و پندار آیت‌الله است، دهه اول انقلاب و شیوه برخورد او با قدرت بهترین بازه زمانی و مورد مطالعاتی است. اما برای محقق که ربط و نسبت فقه پویای شیعه با مظاهر تمدن جدید جذابیت پرابلماتیک دارد، ده سال آخر عمر این فقیه متطلع، ارزش بسیار زیادی خواهد داشت؛ چرا که در این دوره است که آیت‌الله العظمی منتظری، به عنوان یک مرجع تقلید پای‌بند به شیوه‌های سنّتی تفقّه در دین، به بازاندیشی در آراء و

نظرات و اجتهادات خود پرداخته و حتی برخلاف عادت مألوف علمای دینی، تیغ انتقاد از نیام برکشیده، با بیرحمی تمام زبان به نقد خویش می‌گشاید. کاری کم نظیر در نهاد تاریخ مرجعیت، اگر نگوییم بی نظیر.

مواجهه منتظری با مسائل مستحدثه‌ای همچون حقوق بشر، حقوق شهروندی، حقوق اقلیت‌های دینی، جایگاه تحزب و نهادهای مردمی، جامعه مدنی و... که از رهاوردهای مدرنیته و مدرنیزاسیون می‌باشد، داستان شگفتی است که نیازمند بازگویی و بازخوانی چندباره است. به همین دلیل است که در این شماره، بیشتر حجم پرونده آیت‌الله منتظری به این امر اختصاص یافته است؛ حقوق بشر از دید این مرجع بلندپایه شیعه. همچنان‌که بارها متذکر شده‌ایم، خاطرات سیاسی با هیچ شخص یا نهاد تاریخی عقد اخوت نبسته و به هیچ وجه نیز در پی اثبات مدعایی یا ردّ مدعای دیگر نیست؛ بلکه دغدغه این نشریه در درجه اول احیای خاطراتی است که می‌تواند در توسعه سیاسی این مرزبوم به کار آید و در مرتبت دوم جلوگیری از نشستن گرد خاموشی و فراموشی بر وقایعی است که بازخوانی آن باعث تأملی خردمندانانه و درنگی معقول برای یکایک شهروندان کشور بویژه علاقمندان به تاریخ پرماجرای معاصر ایران می‌تواند باشد.

آیت‌الله منتظری هرکه بود و هرچه شد، با همه نقاط ضعف و قوتش، شخصیتی تأثیرگذار در تاریخ صدساله اخیر ایران بوده و از هر زاویه ای بدان بنگریم، شایسته مذاقّه‌ای جدی و درخور مطالعه‌ای ژرف نگرانه است. حیات پربار او فصلی طولانی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران و به احتمال زیاد سرآغاز فصلی نوین از کتاب قطور فقه شیعه و کلام جدید و مدرن اسلامی است.